



۲۰۱۵/۰۸/۱۳



محمد ولی آریا

پا فشاری بر هویت ملی، الزامی است برای بقای ملی

دامن زنی بر افتراق ملی، بخاطر کسب و یا حفظ قدرت سیاسی در افغانستان که اهداف و نیات استعمار صغیر و کبیر نوین، آن را به شدت تقویت می کند، به صورت پوشیده، اما شتابان در حال گسترش است. حذف کلمه «افغان» به مثابه یک تعلق ملی، از کارت های تابعیت، در تحت این گریز گاه عمدی که در عنوان، «تذکره تابعیت جمهوری اسلامی افغانستان» تذکار یافته است و دیگر اطلاق افغان بر اتباع افغانستان، زاید است؛ باز گوینده یک نیت رندانه، یک خلای حقوقی، و یک جفای ملی است.

اختفای کلمه افغان، یک نیت رندانه است:

به این مفهوم که، مراجعی در افغانستان، به مثابه کاسب کاران سیاسی، درب دکان های افتراق ملی ای را گشوده اند تا از یک سو، لشکری از ساده انگاران عامی تدارک ببینند، از جانبی یا به زور و یا با آرای متعصبانه آنها، منابع قدرت و حاکمیت سیاسی را اشغال کنند، و بدین وسیله از یک طرف به ارضای تمایلات قدرت طلبانه خویش پاسخ گویند، و از سوی دیگر اهداف و نیات بیگانگان را در تضعیف وحدت ملی، و شکنندگی تمامیت ارضی، و اغتشاش تفکر سیاسی، بر کشور و ملت سراسری افغانستان تحمیل و تعمیم نمایند.

با آنکه هر قدر بر طبل دیموکراسی اعطا شده مقتدرین جهانی نواخته می شود، به همان پیمان، میان تهی بودن آن و اهداف ضد حاکمیت واقعی ملل بر سرنوشت شان، آشکار تر می گردد.

چنانچه تشدید میلان های قومی، زبانی، محلی، مذهبی، جنسی و نژادی در نظام دیموکراسی و کسب آرای ملی بر اساس این علایق بسته اجتماعی، در حقیقت یک عملیه ضد دیموکراسی است که امروز در افغانستان کلیه جناحهای حاکمیت، بر اساس همین علایق غیر دیموکراتیک، به کسب قدرت سیاسی پرداخته اند، و حامیان جهانی شان نیز با جوهر پول شان، این تیغ را تیز تر می گردانند.

درست است که دیموکراسی حاکمیت اکثریت جامعه بر سرنوشت آن است و دیموکراسی حافظ منافع اکثریت است؛ مگر اکثریت و اقلیت در جامعه متکی بر دیموکراسی، بر اساس پیوند های بسته اجتماعی چون ارتباطات خونی و قومی و لسانی و نژادی آنها تعیین و شناخته نمی شود، بلکه دیموکراسی در ماورای این علایق محدود عمل میکند، و آن شناخت آرا و منافع اکثریت است، نه علایق غیر قابل نفوذ انسانها؛ بلکه دیموکراسی بر بستر های باز و پهن تعلقات اجتماعی می خوابد و در حقیقت پیوندهای بسته را در بطن خویش، ملایم و تسعید می کند و جامعه بر اساس منافع اکثریت و اقلیت در یک دیموکراسی سیاسی تفکیک می شود.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاډونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پاډوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

بنا بران سوء استفاده از پیوند های بسته اجتماعی انسانها در داخل یک کلیت ملی، در کسب آرا و قدرت سیاسی، و دامن زنی بر اغتشاش و ابهام هویت ملی، یک توطئه رندانه در تداوم اهداف تفرقه افگانه است.

عدم تذکار هویت ملی، یک خلای حقوقی است:

بدین مفهوم که تذکره تابعیت، یک کارت شناسائی نیست که صرفاً مشخصات افراد را باز گوید، چه افراد غیر تبعه در یک کشور نیز می توانند حایز چنین سند شناخت باشند، اما تذکره تابعیت یک مقوله ملی است که امتیازات و الزاماتی را برای دارنده آن خلق می کند که فرد واجد این امتیازات از تمام امکاناتی که تمام افراد در یک محدوده ارضی بنام، « مملکت » از آن استفاده می کنند، بهره می برد و چنین فردی حق دارد که حمایت از خویشان را در برابر تعرضات افراد بیرون از محوطه ملی وی، از دولت خویش تقاضا کند، و آن فرد تبعه، حق دارد که جان و مال و منافع اش در محدوده ملی محافظه گردد، او حق دارد که در تعیین حاکمیت سیاسی کشورش سهم داشته. همچنان این امتیازات، وجایی را نیز بر وی مترتب می سازد که تعمیم آنرا بر او الزام آور می گرداند، و این وجایب آنست که یک فرد، خود را وابسته به یک کتله ملی در یک محدوده جغرافیائی می داند که بایست منافع، حقوق، استقلال، تمامیت ارضی، حیثیت ملی، فرهنگ و ارزشها و مقدسات این کلیت ملی را احترام کند و در احتمال صدمه، از آن دفاع نماید. لذا اگر این امتیازات به افرادی سپرده می شود؛ مگر تعهد او به الزامات ملی گنگ و مبهم می باشد، در حقیقت، مقوله تابعیت یک سند غیر حقوقی و بیکاره است.

از طرفی عنوان یک مقوله حقوقی نمی تواند مبین کلی یک قرار داد اجتماعی باشد، تا آنکه در متن این مقوله، مشخص و روشن گردد که طرفین، کی هستند، و واجد چه هویتی می باشند. به خصوص اگر هدف این قرارداد، تعیین هویت ملی یک فرد است، که نشان دهنده یک وجه مشترک ملی، در یک سرزمین مشخص، با یک تاریخ مشترک، و یک فرهنگ همگون و یک سرنوشت سیاسی همسان می باشد. جنبه های تاریخی ملیت افغانی، به مثابه یک وجدان و سرنوشت مشترک یک کتله هم زیست در این سرزمین را، محقق آگاه و حساس آقای حامد نوید، کاویده اند، که انظار، مذبذب را به این ایقان میرساند که کلمه «افغان» بیانگر یک کتله قومی به خصوص نه، بلکه مبین یک مجمع ملی تأریخی است.

تضعیف هویت ملی، یک جفای ملی است:

تأکید بر ملیت افغانی نه تنها ارج گذاری به یک احساس و درک مشترک آزادی خواهانه، انسان دوستانه و ملت پرورانه است. نه تنها مؤید وحدت طلبی، همگامی ملی در مسیر ترقی و پیوند وسیع، همدردی و همدلی و محبت ملی است. نه تنها عامل تسعید تفاوت ها و رنگها است؛ بلکه یک التزام منطقی و سیاسی در روند کنونی اوضاع و ملی جهانی می باشد که باید بر آن تأکید ورزید و آنرا متجلی ساخت و بر آن پا کوبید. با آنکه در دید فلسفی، اصرار بر ملیت، علایق جهانی انسان را تحت شعاع قرار میدهد و وخامت این علایق در سطح ملی، احتمال بیگانه ستیزی را به بار می آورد؛ اما با بررسی اوضاع مسلط بر جامعه خویش و تحلیل روند حاکم

د پانو شمیره: له ۲ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په څير و لولئ

جهانی، به سهولت در می یابیم که انهماک به ملیت و حفظ هویت ملی یک اصل ملزوم و منطقی برای ادامه حیات یک توده ملی، در اوضاع کنونی است.

اگرچه تفکیک و جدا سازی نیات و اقدامات برهم زننده وحدت ملی توسط عناصری در افغانستان، از طرح های تسلط استعماری در همین مسیر، کار ساده ای نیست، زیرا با توجه در عمق این اغتشاش، دیده می شود که اگرچه این تضاد ها روپوش لسانی و محلی و قومی و مذهبی داده شده اند، اما در حقیقت تداوم اهداف دور و نزدیک استعمار در فرامرز های کشور ما به خصوص استعمار صغیر رژیم های ضعیف و سرسام همسایگان است، که مذبحخانه تلاش دارند، تا با آتش زدن به خانه همسایه، خویشتن را گرم کنند، و باعث آن گردیده است که یک توأمیت بین انظار استعماری بیرونی و عناصر قدرت طلب و استفاده جوی داخلی، در تمام ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، در زدایش هویت ملی ما شکل گیرد.

اما از همه ناگوار تر آنست که عوامل افتراق ملی که در کلیه جناح های حاکمیت در کشور، در یک تفاهم و همسوئی و همگامی پنهان بسر می برند و همه بر اساس سناریوی توافقات جهانی، هیچگاه منافع و اهداف ولینعمت های بیرونی همدیگر را صدمه نمی زنند، اما وقتی منافع، حاکمیت و وحدت ملی در افغانستان مخدوش و مصدوم میگردد، آنوقت این جناحها بجنگ زرگری می پردازند تا از حفظ و صیانت منافع ملی در زیر بهانه، نقاضت های ساختگی، طفره برونند.

این نقاره چیان دفاع از حقوق کتله های قومی و زبانی و مذهبی در حقیقت می کوشند از یک آب گل آلود تاریخی ماهی بگیرند و هر کدام خود را ناجی و نماینده آرمانهای توده ای از ملت افغانستان قلمداد می کنند که داد فغان شان به اندازه ثروت های ناپاک انباشته آنها از حد بیرون شده است، و با آنکه برخورداری های مالی آنان از منابع نا جایز، بانک های خارجی را به چلند انداخته است، قدرت مندی های سیاسی، نظامی و پولی آنان در تحمیل حاکمیت مستبدانه، ملت افغانستان را در یک هیبت مخوف فرو برده است؛ اما دیده می شود که کلیه ستمگران کهن و نوین، بدون توجه به قوم و زبان و محل، همباز و هم آوازند، با نفاق افغانان خودی و بیگانه هم پیمانند، بر بیگانگان از هر نژاد و لسان، تعلق دارند و تملق می گویند، با زر اندوزان در هر زبان و قوم، هم کیسه اند؛ اما در سطح کشور، باربر و چاه کن و چوب شکن و اجوره کار و نداف و آهنگر و حتی درس خوانده سطحی نگر و فاقد روشن بینی را به جان هم می اندازند، وعده ساده و کوتاه بین را چون لشکری برای مقاصد شخصی و نفسی خود و یا اهداف عاملین بیرونی به خدمت گرفته اند.

در عرصه جهانی، موج عظیم اقتصاد فرا ملیتی، در صدد فروریزی کلیه ارزشهای به پا دارنده و استوار نگه دارنده ملل است، تا جهان را به یک بازار اقتصادی جهانی که سرنوشت آنرا صرف چند فروشنده هدایت کند و دیگر همه ملل جهان، تولید کننده و خریدار باشند که برای این منظور باید سرحدات ملل عقب نگه داشته شده، غیر مرئی فرو ریخته شود. هویت ملی مردمان جهان بایست مغشوش گردد تا زمینه یک حاکمیت جهانی فراهم گردد. خصومت

د پانو شمیره: له ۳ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

های محلی، زبانی، دینی، مذهبی، نژادی، قومی و جنسی بایست پرورده و پراکنده شود، تا حس همبستگی، آزادی خواهی، عدالت شعاری، مناعت نفس، ایثار و از خود گذری، مروت و رحم، بالاخره قضاوت انسانی رخت بریندد. مقدسات ایمانی ملل به مثابه پایگاه های ایدئولوژیک، در هدایت موج تکنولوژیک، باید خاموش ساخته شود، و فرهنگ تسلیم طلبی و حاشیه نشینی محقر، و شنا در دریای گل آلود ثروت اندوزی بی لجام، باید ترویج و تجلیل گردد. تاریخ ملل را منهدم می گردانند تا چشم اندازهای تجربی ملل را کور کنند و جلوه گاه های حقیقی افتخار آفرین آنان را در نظاره آزدگان، ترقی خواهان، مردم پروران، دانشمندان، متفکران، مبارزان و مجاهدان حقیقی و شهیدان به خون خفته آزادی و ایمان، از صفحه تاریخ بشویند. اینجاست که اتکاء به هویت ملی، از یک پیوند حسی و عاطفی، چون محبت به هم وطن و تساند ملی فرا می رود و علایق ملی در تشدید هویت ملی، منحبث یک اصل برای بقای ملی تبارز می کند.

پایان

د پانو شمیره: له ۴ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په ځير و لولئ